



University of Science and Quranic Knowledge
Shahin Faculty of Quranic Sciences

Criticism of the interpretations of the first verse of Surah Maryam, “Kahiyas” on the event of Ashura

Somayeh Arjomandinejad ¹ ; Ahmad Bouzar ² ; Ebrahim Fallah ³

1. PhD Student in Quran and Hadith Sciences, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.
(Corresponding Author) arjmndi588@gmail.com

2. PhD Student in Quran and Hadith Sciences, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.
www.bohzar72@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Sari Branch, Sari, Iran. fallahabrahim@gmail.com

Research Article



Abstract

The present article examines and criticizes the interpretations related to the first verse of Surah Maryam and its connection with the event of Ashura. The verse “Kahiyas” at the beginning of Surah Maryam is interpreted in some hadiths contained in the narrations, which relate it to Imam Hussein (AS) and the event of Karbala. The aim of the article is to use the interpretive method to examine the chain of custody and text of different interpretations from the perspectives of Shia and Sunnis, in order to make a fundamental comparison in this field with a complete understanding of the interpretive narrations of the sects. The studies show that, given the serious criticisms in this field, the lack of mention of this narration in the interpretations of the early sects, and its only mention in some Shia interpretations, introduces serious criticisms to this narration, and the lack of argumentation by great exegetical scholars to this narration proves its inauthenticity. This narration is a weak and unreliable narration and this interpretation of the verse cannot be relied upon.

Keywords: Quran, Criticism, Interpretation, Surah Maryam, Kuhay'as, Ashura.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Received: 2025-08-01 ; Received in revised from: 2025-10-01 ; Accepted: 2026-01-06 ; Published online: 2026-01-06

◆ How to cite: Arjomandinejad, S. , Bouzar, A. and Fallah, E. (2026). Criticism of interpretations of the first verse of Surah Maryam, the first verse of Surah Maryam, on the event of Ashura. (e238473). *Quranic comentations*, (260-279), e238473 doi: [10.22034/qc.2026.538285.1193](https://doi.org/10.22034/qc.2026.538285.1193)



نقد تأویل‌های آیه نخست سوره مریم (کهیحص) بر واقعه عاشورا

سمیه ارجمندی نژاد^۱، احمد بوعدار^۲، ابراهیم فلاح^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن وحديث، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول)

arjmndi588@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن وحديث، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران. www.bohzar72@gmail.com

۳. دکتر ابراهیم فلاح دانشیار بازنشسته زبان وادبیات عربی. fallahabrahim@gmail.com

چکیده

آیه نخست سوره مریم با حروف مقطعه «کهیحص» از جمله آیاتی است که در سنت روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت محل بحث و تأویل قرار گرفته است. در برخی روایات مندرج در منابع شیعی، این حروف با رخداد عاشورا و شخصیت امام حسین (علیه السلام) پیوند خورده و به گونه‌ای تأویل شده است که دلالت‌های رمزی آن را ناظر به واقعه کربلا می‌داند. با این حال، این تأویل همواره محل پرسش و مناقشه بوده است. مقاله حاضر با هدف نقد و بررسی این تأویل‌ها، به تحلیل جایگاه و میزان اعتبار آن‌ها می‌پردازد و در پی آن است که نشان دهد آیا چنین قرائتی از آیه، از منظر روش‌شناسی تفسیر و مبانی نقد حدیث قابل دفاع است یا خیر. روش پژوهش، ترکیبی از تحلیل سندی و متنی با رویکرد مقایسه‌ای است؛ بدین معنا که نخست جایگاه این روایت در منابع تفسیری متقدم شیعه و اهل سنت بررسی شده و سپس آراء مفسران برجسته دو مکتب درباره آن تحلیل گردیده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که روایت مورد استناد در تفاسیر متقدمین هر دو گروه انعکاسی نیافته و تنها در برخی منابع متأخر شیعه ذکر شده است. افزون بر این، نقدهای سندی حاکی از ضعف روایت و عدم اتکای آن به سلسله سند معتبر است. از منظر متنی نیز فقدان ارتباط آشکار میان محتوای آیه و فضای سوره مریم با مضمون عاشورا، از دیگر دلایل تردید در پذیرش چنین تأویلی به شمار می‌رود. بر این اساس، استناد به این روایت در تفسیر آیه (کهیحص) قابل دفاع نبوده و پذیرش آن با معیارهای علمی نقد حدیث و تفسیر سازگار نیست. این بررسی علاوه بر نقد اعتبار روایی و تفسیری این تأویل، نشان می‌دهد که پیوند دادن بی‌ضابطه آیات قرآن به رویدادهای تاریخی خاص، بدون پشتوانه سندی و هرمنوتیک، می‌تواند موجب آسیب به اعتبار تفسیری و جایگاه نص قرآن شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن، نقد، تأویل، سوره مریم، کهیحص، عاشورا.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

♦ استناد به این مقاله: ارجمندی نژاد، سمیه، بوعدار، احمد و فلاح، ابراهیم. (۱۴۰۴). نقد تأویل‌های آیه نخست سوره مریم کهیحص بر واقعه عاشورا. (۵۲۳۸۴۷۳). *مطالعات تأویلی قرآن*، (۲۶۹-۲۶۰)، ۲۳۸۴۷۳. doi: 10.22034/qc.2026.538285.1193

۱. طرح مسئله

حروف مقطعه (حروف سزّی) در ۲۹ سوره قرآن کریم در ابتدای آیات آمده‌اند و شامل ترکیبی از حروف الفبا هستند که به نظر بسیاری از مفسران دارای رموز و معانی خاصی‌اند (سبحانی، ۱۳۸۵: ۳۴-۴۰). این حروف به عنوان نشانه‌هایی از تحدی الهی و تأکیدی بر معجزه بودن قرآن مطرح شده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۸-۱۰۹/۲۶). کارکردهای متفاوتی برای این حروف ذکر شده که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف؛ نشانه‌ای از معجزه قرآن و بیان اعجاز لفظی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۳-۴۷۵). ب؛ اشاره به اسرار پنهان و حقایق معرفتی (کاشانی، ۱۳۳۶: ۷/۳۴۵-۳۵۰). ج؛ مقدمه‌ای برای جلب توجه مخاطب و تأکید بر مطالب آیات بعدی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲/۲۲۵-۲۵۵).

سوره مریم با حروف مقطعه «کهیعص» آغاز می‌شود؛ حروفی که همچون دیگر حروف آغازین برخی سوره‌های قرآن، از دیرباز محل تأمل، تفسیر و گاه تأویل‌های گوناگون بوده‌اند. در میان تأویلات مطرح شده، یکی از خاص‌ترین و بحث‌برانگیزترین آن‌ها، ارتباط نمادین حروف «کهیعص» با وقایع کربلا و عاشورا است؛ تأویلی که در برخی متون روایی، تفسیری و زیارتی شیعی دیده می‌شود و گاه دست‌مایه تحلیل‌های باطنی و رمزگونه درباره آینده‌نگری قرآن نسبت به شهادت امام حسین (علیه السلام) قرار گرفته است. این تأویل، از سویی بیانگر غنای معنایی و ظرفیت رمزآلود قرآن تلقی می‌شود، و از سوی دیگر، با نقدهایی از منظر روش‌شناسی تفسیر و اصول تأویل مواجه بوده است.

بر اساس برخی روایات نقل شده در منابعی چون کشف الغمّه (اربلی، ۱۴۲۱: ۲/۲۲۹)، تفسیر فرات کوفی و تفسیر البرهان، گفته شده که هر یک از حروف «ک»، «ه»، «ی»، «ع»، و «ص» اشاره به یکی از شخصیت‌ها یا وقایع کربلا دارد؛ مانند «ک» برای «کربلا»، «ه» برای «هلاک اهل بیت»، «ی» برای «یزید»، «ع» برای «عطش»، و «ص» برای «صبر حسین (علیه السلام)». این روایات، گرچه در نگاه نخست فاقد سندهای قوی فقهی‌اند، اما در سنت زیارتی و ادبی شیعه تأثیرگذار بوده‌اند. این نوع تأویل‌ها با پیوند دادن متنی رمزی از قرآن به واقعه عاشورا، زمینه‌ای برای ورود قرآن به فضای زیارت‌نامه‌ها و مراثی شیعی فراهم کرده و به غنای ادبیات سوگ شیعی افزوده است. در نتیجه، سنت زیارتی مانند زیارت عاشورا و متون ادبی مرثیه‌ای، با استفاده از این قرائت رمزی، عاشورا را نه صرفاً یک رویداد تاریخی بلکه حقیقتی قرآنی و از پیش مقدر معرفی می‌کنند؛ و همین امر باعث تعمیق ارتباط عاطفی و ایمانی جامعه شیعی با قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) شده

است. از سوی دیگر، مفسرانی همچون علامه طباطبایی در المیزان (۱۳۷۴: ۸۴/۳) برآنند که حروف مقطعه، رموزی میان خدا و پیامبرند و برداشت‌های شخصی یا غیرمبتنی بر قرائن قرآنی و سنت معتبر، فاقد حجیت‌اند. همچنین آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم (۱۳۸۶: ۱۴/۲۱-۲۳) تأکید می‌کند که حروف مقطعه در ذات خود دارای معنا نیستند، بلکه کارکرد آن‌ها در زمینه ارتباطی متن و توجه‌دهی به اعجاز قرآن نهفته است.

نقد این‌گونه تأویلات، به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که این برداشت‌ها، به‌گونه‌ای بر وجه اعجاز پیش‌گویی قرآن تأکید می‌ورزند و حتی آن را اثباتی برای مشروعیت تاریخی شیعه معرفی می‌کنند. در این‌جا پرسشی جدی پدید می‌آید: آیا تأویل حروف «کهیص» بر واقعه عاشورا، با اصول صحیح تفسیر و تأویل سازگار است یا صرفاً نوعی خوانش ذوقی و متأثر از فرهنگ عاشورایی است؟ این پرسش، به‌ویژه در مواجهه با نقدهای اصولی همچون لزوم پرهیز از تحمیل معنا بر آیات، و تفکیک میان تفسیر و تأویل، نیازمند تحلیل روش‌شناختی عمیق است. همچنین، تأویل‌گرایی افراطی در مواجهه با حروف مقطعه، گاه با آفت‌هایی چون نمادسازی بدون پشتوانه، تشخیص ناپذیری معنای مراد، و درهم‌ریختگی مرزهای تفسیر عقلی، نقلی و باطنی همراه شده است. به همین سبب، بررسی انتقادی تأویلاتی نظیر آنچه درباره «کهیص» و عاشورا مطرح است، ضرورتی دوچندان دارد؛ زیرا از یک سو، دفاع از عقلانیت تفسیری قرآن را ممکن می‌سازد، و از سوی دیگر، از مصادره رمزی قرآن توسط گفتمان‌های عاطفی محور جلوگیری می‌کند.

مطالعه تفسیری و تأویلی حروف مقطعه از دیرباز موضوع توجه مفسران شیعه و اهل سنت بوده است، اما در سال‌های اخیر این مسئله در قالب تحلیل‌های علمی-انتقادی جدید نیز بررسی شده است. در همین راستا، پژوهشگران متعددی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به تأویل آیه «کهیص» سوره مریم و تحلیل نسبت آن با واقعه عاشورا پرداخته‌اند.

از جمله موضوع مقاله "فهم و تحلیل روایات تأویل آیه کهیص به واقعه کربلا" نوشته سید علی اکبر ربیع نتاج و سید مرتضی حسینی امین به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به نقدهای جدی سندی؛ عدم ذکر روایت در کتب روایی و تفسیری معتبر و حضور افراد مجهول، ضعیف، غالی و کذاب در میان راویان و متنی؛ شش اشکال عمده به خصوص وارد ساختن نسبت‌های ناروا به امامین عسکری (ع) و مهدی (عج)، ضعف شدید آن اثبات شده و در نتیجه به این

تأویل از آیه نمی‌توان اعتماد نمود. (ربیع نتاج، حسینی امین، ۱۳۹۵: ۷۵-۹۱) و "اعتبار سنجی حدیث دال بر تطابق آیه کهیصص با واقعه عاشورا" نوشته شادی نفیسی و شیوا تجار. نتیجه بررسی‌های انجام گرفته تا حد زیادی از اعتبار این حدیث می‌کاهد. عدم توجه به نقل احادیثی این چنین در بیان اهمیت حادثه روز عاشورا، بدون شک سبب کدورت آینده زلال عقاید پاک شیعه می‌گردد. (نفیسی و تجار، ۱۳۹۹: ۲۵-۵۱)

در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تفسیری حروف مقطعه قرآن کریم با تأکید بر تأویل‌پذیری»، حجت‌الاسلام محمد جواد صفارزاده به بررسی تأویل‌پذیری حروف مقطعه پرداخته و ضمن اشاره به نقل‌های روایی درباره رمزگشایی «کهیصص» در منابعی چون تفسیر فرات کوفی و البرهان، نسبت این تأویلات با روش تفسیر علمی را نقد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که بیشتر این تأویلات فاقد پشتوانه کافی هستند (صفارزاده، ۱۳۹۶: ۴۵).

علی فتحی نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تطبیقی آراء تفسیری در باب حروف مقطعه با رویکرد عقلی و روایی» به طور خاص، دیدگاه‌های علامه طباطبایی، فخر رازی، سیوطی و نیز رویکرد تأویلی منابع روایی شیعه را بررسی می‌کند. او با استناد به میزان، بر محدود بودن دلالت قطعی حروف مقطعه تأکید می‌ورزد و تأویلاتی مانند تطبیق «کهیصص» با حوادث عاشورا را بیشتر از سنخ تلمیحات ادبی و رمزگرایی تاریخی می‌داند تا تفسیر علمی (فتحی، ۱۳۹۸: ۲۱-۴۶). همچنین در مقاله «تحلیل تأویل‌های عاشورایی در ادبیات زیارت‌نامه‌ها»، الهه طاهری به بررسی نحوه انعکاس حروف مقطعه در متون زیارتی مانند زیارت ناحیه مقدسه می‌پردازد. به باور نویسنده، تأویلاتی چون نسبت دادن حروف «کهیصص» به عناصر کربلا در بستر عاطفی و هویتی شیعه شکل گرفته و گرچه از دیدگاه روایی با چالش‌های سندی مواجه‌اند، اما از منظر نمادشناسی مذهبی اهمیت یافته‌اند (طاهری، ۱۳۹۵: ۶۱-۷۵).

در پژوهشی دیگر، بهرام اسلامی با تمرکز بر «کارکردهای بلاغی حروف مقطعه در سوره‌های مکی» حروف آغازین سوره مریم را نیز بررسی کرده و معتقد است حروفی مانند «کهیصص» در مقام جلب توجه، جداسازی آغازین، و تأکید بر اعجاز لفظی کاربرد دارند (اسلامی، ۱۳۹۹: ۵۲).

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که برخلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً به تبیین عرفانی یا حدیثی ارتباط میان آیه نخست سوره مریم و واقعه عاشورا پرداخته‌اند، این تحقیق با رویکردی نقدی و تحلیلی، تأویلات صورت‌گرفته از

این آیه را مورد بررسی قرار داده و تلاش کرده است نشان دهد کدام یک از تأویل‌ها بر مبنای مبانی قرآنی، تفسیری و ساختار معنایی متن قابل پذیرش‌اند و کدام‌ها از حدود تأویل معتبر خارج شده‌اند. این رهیافت نه تنها به پالایش تفاسیر موجود کمک می‌کند، بلکه مرز میان تأویل مشروع و نامشروع را در یکی از حساس‌ترین پیوندهای میان قرآن و تاریخ تشیع روشن‌تر می‌سازد.

این پژوهش بر آن است تا با تحلیل تاریخی-تفسیری آیه نخست سوره مریم، و بررسی منابع شیعی و اهل سنت در زمینه حروف مقطعه، میزان اعتبار، مبانی، و پیامدهای این‌گونه تأویلات را بررسی نماید. در عین حال، تلاش می‌شود تا مرز میان تفسیر معتبر و تأویل ذوقی روشن شده، جایگاه دقیق عاشورا در نگاه قرآن از منظر نص و ظاهر مورد بازخوانی قرار گیرد. در این پژوهش به این سوالات پاسخ داده می‌شود: الف؛ تأویل‌های روایی و تفسیری شیعه از حروف مقطعه «کهیص» در ارتباط با واقعه عاشورا چه محتوایی دارند و تا چه اندازه از پشتوانه متنی و روایی معتبر برخوردارند؟ ب؛ نقدهای عالمان و مفسران بر این تأویل‌ها چه محورهایی را در بر می‌گیرد و چه معیاری برای پذیرش یا رد چنین تأویل‌هایی ارائه می‌کنند؟

۲. جایگاه آیه «کهیص» در سوره مریم

آیات ابتدایی سوره مریم با حروف مقطعه «کهیص» آغاز می‌شود. این حروف به عنوان یکی از اسرار قرآنی، همواره مورد توجه مفسران، عرفا و پژوهشگران علوم قرآن بوده است. تحلیل محتوایی این آیه نیازمند بررسی ساختار، معنا و جایگاه آن در متن سوره و نیز ارتباط آن با پیام کلی قرآن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۸-۳۲۸-۳۴۸) هر یک از حروف این آیه به صورت مجزا معنا ندارند، اما در ترکیب آن‌ها می‌توان به برخی نکات اشاره کرد: «ک»، «ه»، «ی»، «ع» و «ص» حروفی هستند که در آغاز سوره‌هایی چون مریم، کهف و یس به کار رفته‌اند و مفسران به دنبال دلالت‌های معنایی و رمزی آن‌ها بوده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶-۲۳۸-۲۴۵) برخی مفسران، این حروف را به عنوان «اسرار لفظی» قرآن تلقی کرده‌اند که فهم آن‌ها تنها برای پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام ممکن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵-۲۷۴) این حروف می‌توانند نوعی رمز یا کلید برای بازکردن معانی عمیق‌تر آیات باشند. (صدر، ۱۴۰۵ق ۲۲۷-۲۲۰). همچنین، این آیات می‌توانند انگیزه‌ای برای تعمق و تدبر عمیق‌تر در محتوای سوره باشند (ناصری، ۱۳۹۸: ۱۲۵-۱۳۲).

حضور این حروف در ابتدای سوره مریم، که یکی از عاطفی‌ترین و داستان‌محورترین سوره‌های قرآن است، به خواننده القا می‌کند که روایت‌های

بعدی - از داستان زکریا و مریم تا عیسی و ابراهیم علیهم السلام - ریشه در رازی الهی دارد و فراتر از گزارش تاریخی است. از همین رو، «کهیص» نه تنها مقدمه‌ای برای ورود به مضامین رحمت، عطف و ابتلای پیامبران در این سوره است، بلکه در سنت شیعی نیز به عنوان نشانه‌ای رمزی با عاشورا پیوند خورده و کارکردی تأویلی پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که متن سوره مریم با این حروف آغازین، هم حامل بار قدسی و حیانی است و هم بستر پذیرش خوانش‌های باطنی و رمزی در سنت‌های تفسیری و زیارتی می‌شود.

۳. روایات تفسیری اهل سنت و شیعه درباره آیه کهیص

نسبت به آیه نخست سوره مریم تفاسیری بیان شده است که در ذیل می‌آید: الف؛ روایاتی که هر یک از این حروف را اشاره به یکی از اسمای بزرگ خداوند می‌داند؛ بنا بر این روایات، "ک" اشاره به کافی دارد که از اسمای بزرگ خداوند هست، "ه" اشاره به صفت هادی دارد، "ی" اشاره به صفت ولی دارد، "ع" صفت عالم بودن خداوند را ناظر است و مقصود از "ص"، صادق الوعد بودن خداوند است. (مقاتل بن سلیمان، ۶۲۰/۲ - الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۲/ ص ۶۷۵ - تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القيروانی، ۱/ ۲۱۳ - اعراب القراءات السبع و عللها، ۷/۲)

ب؛ کهیص از اسمای خداوند بزرگ است، بنابراین "ک" صفت کبیر و "ه" اشاره به صفت هادی دارد و "ی" اشاره به صفت حکیم بودن و "ع" اشاره به صفت عالم بودن و "ص" اشاره به صفت صادق بودن است. (التبیان فی تفسیر القرآن، ۷/ ۱۰۳)

ج؛ روایاتی که این حروف مقطعه را به قیام امام حسین علیه السلام در کربلا تفسیر کرده است که این روایات منسوب به امام مهدی (عج) و امام صادق علیه السلام است. طبق این روایات، "ک" اشاره به کربلا دارد و مقصود از "ه" هلاک خاندان پیامبر و مصداق "ی" یزید است. "ع" به مسئله عطش و "ص" به صبر و استقامت امام حسین علیه السلام و یاران جانبازش ناظر می‌باشد. (تفسیر نمونه، ۷/ ۱۳ - تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ۲۹۳ - الأصفی فی تفسیر القرآن، ۲/ ۷۳۴)

حروف مقطعه در آیه نخست سوره مریم که از جمله اسرار قرآن محسوب شده و تفاسیر و تأویلات متعددی درباره آن در منابع تفسیری اهل سنت و شیعه نقل شده است. در این بخش، ابتدا به بررسی روایات و دیدگاه‌های تفسیری اهل سنت در این باره پرداخته، سپس تحلیل و نقد آن‌ها مطرح می‌شود، و پس از آن دیدگاه‌های شیعی و نقد و بررسی آن‌ها ارائه خواهد شد.

۳-۱. منابع تفسیری اهل سنت درباره آیه «کهیص»

محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) در جامع البیان فی تأویل آیه القرآن به نقل روایاتی از اصحاب پرداخته که حروف مقطعه را نشانه‌هایی خاص دانسته‌اند. درباره «کهیص»، وی نقل می‌کند که برخی گفته‌اند این حروف رمزی هستند که تنها خدا و پیامبر معنی دقیق آن را می‌دانند و برخی آن را به کلمات یا نام‌های خاصی نسبت داده‌اند (طبری، ۱۴۲۳: ۱۸/ص ۳۲-۳۵).

جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) در الدر المنثور اشاره دارد که برخی از مفسران حروف مقطعه را به معنای رمزی و اسمی خاص گرفته‌اند. درباره «کهیص» نقل شده که حروف نمایانگر پیام‌هایی ویژه است اما تأویل قطعی ندارد و تنها از جانب خدا و پیامبر فهمیده می‌شود (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱۴/۶).

محمد رشید رضا (م ۱۳۶۹ ق) در تفسیر المنار با نگاه تفسیری و عقلی درباره حروف مقطعه بیان می‌کند که این حروف بخشی از معجزه قرآن است و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به حوادث یا اشخاص خاصی نسبت داد. درباره «کهیص» نظر می‌دهد که تأویل‌هایی که آن را به حوادث تاریخی مانند عاشورا مربوط می‌دانند، بیشتر از سنخ باورهای غیر علمی است (رشید رضا، ۱۳۵۰: ۲۶/ص ۱۸۵).

مفسران اهل سنت در تفسیر آیه «کهیص» عمدتاً رویکردی روایی و تفسیری مبتنی بر اقوال صحابه و تابعین اتخاذ کرده‌اند و تلاش کرده‌اند معنای این حروف مقطعه را در چارچوب نظریه‌هایی چون رموز میان خدا و پیامبر، یا اشاره به صفات الهی و یا حروف رمزی برای اسماء اشخاص خاص تحلیل کنند. بسیاری از آنان مانند طبری، قرطبی و فخر رازی ابتدا به نقل اقوال متعدد پرداخته و سپس دیدگاه خود را بر اساس ترجیح اقوال یا قرائن تاریخی و روایی بیان کرده‌اند. برخی تفاسیر نیز حروف «کهیص» را به عنوان مخفف جمله‌هایی در ارتباط با ویژگی‌های الهی یا رویدادهای بزرگ آینده همچون ماجرای زکریا و یحیی یا حتی ارجاع به ماجرای سیدالشهدا ذکر کرده‌اند، اما تأکید بر عدم قطعیت معنا نیز در میان آنان دیده می‌شود، چنان‌که تأویل این حروف را از اسرار الهی دانسته و از تفسیر قطعی آن پرهیز کرده‌اند.

روایات اهل سنت درباره «کهیص» بیشتر به شکل کلی و اجمالی حروف مقطعه را از اسرار خاص قرآن می‌دانند که فقط خدا و پیامبر از معنای دقیق آن‌ها مطلع‌اند. همچنین مفسران اهل سنت به دلیل نگاه عقلانی، از تأویل‌های تاریخی یا ارتباط حروف با وقایع خاص مانند عاشورا پرهیز کرده‌اند. تأویل‌های صریح تاریخی در منابع اهل سنت بسیار محدود و اغلب مورد انتقاد قرار گرفته است. به طور کلی،

رویکرد آنان به «کهیصص» حفظ ابهام و اسراریت آن و اجتناب از تأویل‌های صرفاً روایی است.

۳-۲. منابع تفسیری شیعه درباره آیه «کهیصص»

فرات کوفی (قرن دوم هجری) در تفسیر خود نقل کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند: «کاف به معنای کربلاست، هاء به حسین، یاء به علی، عین به عترت و صاد به صحابه پیامبر اشاره دارد.» این روایات به صراحت حروف «کهیصص» را به حوادث و اشخاص واقعه کربلا مرتبط می‌کند (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۴۳). اربلی در کشف الغمة روایات مشابهی از ائمه شیعه در تأویل «کهیصص» نقل می‌کند که هر حرف نمادی از عناصر واقعه عاشورا است و این حروف به گونه‌ای رمزگشایی شده‌اند که وفاداری و شهادت اهل بیت علیهم السلام را بیان کنند (اربلی، ۱۴۲۱: ۲/ ۲۲۹). بحرانی در البرهان نیز این دیدگاه را مورد تأیید قرار داده و بیان می‌کند که حروف مقطعه گاه به گونه‌ای رمزآلود به وقایع مهم تاریخی مرتبط شده‌اند که «کهیصص» از این جمله است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/ ۵۶۰). روایت مورد پژوهش در کتب مختلف روایی و تفسیری آمده است لیکن مقدم‌ترین آن‌ها که به طور مستقل به بیان این روایت پرداخته‌اند به قرار زیر می‌باشند:

کتاب کمال الدین شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) به موضوع غیبت و ظهور امام زمان (عج) است. شیخ صدوق در این کتاب نمونه‌های فراوانی از غیبت پیامبران الهی را آورده و به بررسی کامل امامت حضرت مهدی علیه السلام، تولد ایشان، روایات پیامبر و ائمه علیهم السلام، درباره ظهور آن حضرت، کسانی که به خدمت آن حضرت رسیده‌اند و شرایط دوران ظهور ایشان پرداخته است (صدوق، ۱۳۹۵: ۶/ ۱). روایات وارده در این کتاب با ذکر سند کامل آمده‌اند. کتاب مناقب آل ابی طالب علیهم السلام تالیف حافظ ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) است. همچنان که از نام کتاب بر می‌آید موضوع آن درباره مناقب معصومان علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا حضرت مهدی (عج) می‌باشد که نویسنده با جمع‌آوری روایات به این کار اقدام نموده است. روایاتی که ابن شهر آشوب در این کتاب آورده، چون (به زعم خود) از کتب معتبر روایی برگزیده، به صورت مرسل می‌باشد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۲/ ۱). کتاب دلائل الامامة تألیف محمد بن جریر بن رستم طبری (متوفای قرن پنجم هجری) شیعه مذهب و کتابی اعتقادی که در آن به اثبات حقانیت امامان شیعه پرداخته و با ذکر آیات و روایت در فضائل و مناقب و معجزات آن‌ها از خلافت و جانشینی آنان بعد از پیامبر اکرم دفاع نموده است. در اینکه، نویسنده کتاب، دقیقاً کدام طبری در قرن چهارم و پنجم قمری باشد بین رجالیان و فهرست‌نگاران محل اختلاف

است. اما همگی مطمئن هستند که وی غیر از طبری (اهل سنت) صاحب «تاریخ طبری» و «جامع البیان فی تفسیر القرآن» می‌باشد. برخی معتقدند که وی همان محمد بن جریر بن رستم طبری کبیر صاحب کتاب «المسترشد فی الامامه» است که شیخ طوسی لقب کبیر را برای وی به کار برده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۱۰۷؛ شوشتری، ۱۴۱۰: ۱۵۶/۹). برخی دیگر، وی را شخص دومی به غیر از طبری کبیر صاحب «المسترشد فی الامامه» دانسته‌اند (آقابزرگ، ۱۴۰۸: ۲۴۲/۸؛ خویی، ۱۳۶۸: ۱۴۸/۱۵).

مضمون روایت در تأویل آیه «کهیص» به واقعه کربلا، بر اساس نقل شیخ صدوق و طبری این چنین است:

«سعد بن عبدالله اشعری قمی»، یکی از اندیشمندان شیعی هم‌عصر با امام حسن عسکری علیه السلام است که اشتیاق زیادی به یادگیری علوم داشت و با اندیشمندان دیگر فرق اسلامی مباحثه می‌نمود. یکی از دوستانش به نام احمد بن اسحاق قصد تشریف به محضر امام عسکری علیه السلام در شهر سامرا را داشت که سعد نیز به همراه او به محضر امام مشرف می‌شود. حضرت مهدی (عج) که کودک بودند نیز در این دیدار حضور داشتند. در این تشریف احمد بن اسحاق وجوهات و هدایای مردمی را برای امام می‌برد و سعد نیز پرسش‌هایی که در ذهن دارد را به محضر امام عرضه می‌دارد. آن حضرت به فرزندشان اشاره می‌فرماید که سؤالات را از ایشان پرس و حضرت مهدی (عج) نیز به این پرسش‌ها پاسخ می‌گویند. از جمله این پرسش‌ها، سوال از آیه اول سوره مبارکه مریم (آیه کهیص) است که امام (عج) در پاسخ: «کاف» را ناظر به «کربلا» می‌دانند، مقصود از «هاء» را «هلاک خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله» معرفی می‌کنند، مراد از حرف «یاء» را «یزید» می‌دانند، «عین» را به مسئله «عطش» و «صاد» به «صبر و استقامت» حسین علیه السلام و یاران جانبازش تاویل می‌برند. در ضمن امام علیه السلام در این دیدار پیش‌بینی می‌کنند که احمد بن اسحاق در راه برگشت از سامرا وفات کند که این پیشگویی محقق می‌شود». (ابن بابویه، ۱۳۵۴: ۲/۴۵۵؛ طبری، ۱۴۱۳: ۵۰۶).

در تحلیل و نقد منابع تفسیری شیعه باید گفت روایات شیعه با تأکید بر نقش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن، آیه «کهیص» را به عنوان نشانه‌ای خاص مرتبط با واقعه عاشورا و اهل بیت می‌دانند. این روایات، نمادگرایی حروف را پررنگ کرده و هر حرف را به نام یا رویدادی در واقعه کربلا نسبت می‌دهند. این رویکرد عمدتاً بر پایه نقل‌های روایی و سلسله‌سندی ائمه است و در منابع شیعه به عنوان تفسیر باطنی قرآن شناخته می‌شود. اما نقدی که به این نگاه وارد است

آن است که چنین تأویلاتی از دیدگاه قواعد علمی تفسیر قرآن، مبتنی بر مبنای قطعی آیات یا دلالت صریح متن نیست و بیشتر در حوزه تأویل های عرفانی و رمزی قرار می گیرد. همچنین برخی مفسران بزرگ شیعه مانند علامه طباطبایی نیز درباره حروف مقطعه به ابهام و اسراریت آن ها تاکید کرده و از ارائه تأویل های قطعی پرهیز کرده اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴).

۴. دیدگاه تفاسیر عرفانی درباره آیه کهیعص

الف) اختلاف علما در حروف معجمه که در اوایل سوره می باشند بر وجه عموم در سورة البقرة سمت تحریر یافته و اینجا بر سبیل خصوص بقولی چند اختصار می رود عبدالله ابن عباس فرمود که کهیعص نامیست از نامهای الهی و مؤید این است اینکه امیر المؤمنین علیه السلام در بعضی ادعیه فرموده اند که یا کهیعص یا حمعسق اغفر لی و کلینی گفت که این ثنائیست که حق تعالی خود را فرموده و کسی را بر حقیقت معنی آن اطلاع نیست و عطاء بن ثابت از سعید بن جبیر نقل کرده که ابن عباس فرمود که این حروف اشاره به صفات او سبحانه اند که به جهت تیمن ذکر فرموده پس کاف مفتاح اسم کافی و کریم و کبیر است و ها اشاره باسم هادی و یا ایماء بحکیم و حلیم و رحیم و مجید و حمید و عین اشعار بر علیم و عزیز و عظیم و عادل و صاد منبئ از صادق و بروایت دیگر از کلینی مرویست که معناه (کاف بخلقه و هاد لعباده و یده فوق ایدیهم و عالم ببریته و صادق علی وعده) و در لباب آورده که یا ایما است به (یا من یجیر و لا یجار علیه) و بقول دیگر اشاره به یا من یجیب من دعاه و نزد بعضی این اسم بهترین اسمای الهیست و بعضی دیگر گفته اند که مراد قسم است به صفات مذکوره بر حقیقت آنچه ذکر فرموده در این سوره و گویند که این اسم سوره است و ما بعد آن خبر او یعنی این سوره است. (کاشانی، ۱۳۷۸: ۳۷۷/۵)

ب؛ "کهیعص (کاف، ها، یا، عین، صاد)؛ پیش از این در ابتدای سوره بقره (اشاره به حروف مقطعه "الم") بیان شده است که در بیان امثال اینها (حروف مقطعه) بی نیاز است. و در خصوص (این حروف خاص، یعنی کهیعص) ذکر شده است که: کاف به کربلا اشاره دارد؛ ها به هلاکت اهل بیت (علیهم السلام) اشاره دارد؛ یا به یزید اشاره دارد؛ عین به عطش (تشنگی) آنها اشاره دارد؛ صاد به صبرشان اشاره دارد. و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که در دعای خود فرمودند: «اسألک یا کهیعص» (ای کهیعص، از تو درخواست می کنم). و (نکته ای در مورد قرائت): نون در "عین" مخفی خوانده شده است؛ اما قیاس (قواعد تجوید) اقتضا می کند که آن را آشکار (اظهار) بخوانند، زیرا سکون حروف مقطعه در ابتدای

سوره‌ها، عرضی (ناشی از عارضی) است به دلیل وقف کردن در انتهای کلمه به نیت وصل کردن آن با کلمه بعد. بنابراین سزاوار نیست که حکم سکون و وصل را بر آنها جاری کنیم." (گنابادی، ۱۳۸۰: ۱/۳)

حدیث مورد نظر بخشی از روایت طولانیست که به بیان داستانی از زبان سعد بن عبدالله قمی می‌پردازد. داستان این حدیث شامل مقدماتی است مبنی بر مراجعه سعد بن عبدالله به احمد بن اسحق از صاحبان امام حسن عسکری علیه السلام برای پرسش از برخی سوالات بخصوص در مورد مسئله امامت و محاجه با ناصبی‌ها و سپس عزیمت آنها برای ملاقات با امام به سامرا. پس از آن شرح ملاقات سعد با امام حسن عسکری علیه السلام و فرزند ایشان، پرسش در مورد پنج سوال، وداع با امام و در نهایت فوت احمد بن اسحق بیان شده است.

همچنین در این حدیث، مواردی از اخبار از غیب نیز به حضرت حجت (عج) نسبت داده شده است. به جهت طولانی بودن متن حدیث، تنها به بیان خلاصه‌ای از مضمون آن از زمان ملاقات سعد با حضرت حجت (عج) و پرسش در مورد آیه اول سوره مریم اکتفا شده است. بخش‌های دیگر حدیث با پاسخ نسبت داده شده به امام (عج)، به سوالات دیگر سعد نیز محل بحث پژوهشگران بوده است اما به دلیل اطاله کلام از ذکر آنها صرف نظر شده است. در ادامه مضمون حدیث از کتاب کمال الدین صدوق ارائه می‌شود. ملاقات سعد با امام حسن عسکری و فرزند ایشان، حضرت ولی عصر (عج)، گزارش می‌دهد. سعد بن عبدالله به همراه احمد بن اسحق به دیدار امام حسن عسکری علیه السلام می‌رود و ایشان را در حالی ملاقات می‌کند که پسر بچه‌ای بر زانوی راست ایشان نشسته بود. در پیش روی امام اناری طلایی، پیشکشی از یکی از روسای بصره قرار داشت که امام آنگاه که کودک او را از نوشتن باز میداشت، کودک را با آن سرگرم می‌کردند. (صدوق، ۱۳۹۵: ۵/۴۵۷)

بخش دیگر حدیث پرسش در مورد تفسیر آیه کهیصص است. امام حسن عسکری علیه السلام با اشاره به سعد از او می‌خواهند تا پاسخ سوالات خود را از فرزند ایشان حضرت حجت علیه السلام دریافت کنند. حضرت حجت (عج) در پاسخ به سوال چهارم سعد در تفسیر آیه کهیصص آن را از اخبار غیبی می‌دانند که خدا حضرت زکریا علیه السلام را از آن مطلع کرده و داستان آن را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز بیان کرده است. او ک را اشاره به نام کربلا، ه را هلاکت عترت پیامبر، ی را اشاره به نام یزید ظالم، ع را نشانه عطش و ص را نشانه صبر امام حسین علیه السلام می‌داند. (صدوق، ۱۳۹۵: ۴۵۹/۲-۴۶۱)

۵. نقد حدیث اثبات کننده اشاره کهیعیص به واقعه عاشورا

یکی از پژوهشگران نیز در این باره می نویسد: روایت مزبور در بردارنده امور نامأنوسی از این قبیل [تفسیر کهیعیص به کربلا] است که باید در آن تأمل ورزید. هرچند آنچه از این روایت نقل کردیم در غرابت و نامأنوسی و شگفت انگیزی، کمتر از آنچه واگذاشتیم نیست... اما تفسیری که در روایت فوق در مورد «کهیعیص» وجود دارد، با اخبار و روایات فراوان دیگری که در تفسیر این حروف آمده است، منافات دارد. از جمله در برخی از این روایات آمده است که مراد از این کلمه، آن است که خداوند کافی، هادی، والی، عالم و در وعده خویش صادق است. (معروف حسنی، ۱۳۷۴: ۳۰۵) نویسنده پس از آنکه چندین روایت دیگر را نیز در تفسیر کهیعیص نقل می کند - که همگی با روایت مورد بحث در تعارض و تناقض است -، در ادامه می نویسد: افزون بر همه اینها، سند روایت فوق مشتمل بر برخی راویان متهم به دروغ پردازی در حدیث است که محمد بن بحر شیبانی از جمله آنان به شمار می آید و درباره او گفته اند که وی از قائلان به تفویض و غالیان و از کسانی بود که در نقل حدیث به راویان ضعیف اعتماد می کرد.... (پیشین، ۳۰۶)

استاد علی اکبر غفاری، مصحح کتاب کمال الدین نیز در ذیل روایت مورد بحث می نویسد: رجال سند این روایت، بعضی مجهول الحال و برخی دیگر مهمل هستند، و متن روایت هم متضمن حرفهای غریبی است که بعید است از معصوم علیه السلام صادر شده باشند، و شامل احکامی است که مخالف احکام به صورت صحیح رسیده از امامان معصوم علیهم السلام است. اضافه بر همه اینها باید گفت واسطه میان صدوق و سعد بن عبدالله - کسی که این خبر از زبان او روایت شده - در همه کتابهایش يك نفر، پدرش یا محمد بن حسن است و این برای پژوهشگری که در کتابها و مشیخه صدوق تحقیق کرده باشد مسلم است. با این حال چگونه است که در خبر مورد بحث میان صدوق و سعد، پنج واسطه است؟! (صدوق، ۴۵۴) استاد غفاری در چند مورد دیگر نیز انتقادهایی بر این خبر وارد می کند؛ (صدوق، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۳ و ۴۶۵) از جمله در جایی می نویسد: «در حاشیه کتاب بحار الأنوار نیز چندین ایراد بر این خبر وارد شده که با جمله - فیه غرابة - شروع می شود...» (کمال الدین، ۴۵۷)

افزون بر همه این اشکالهای به جا و وارد، اشکال دیگری نیز در متن خبر مورد بحث دیده می شود که دانشوران یادآوری نکرده اند و آن، تحریف بزرگی است که این خبر در متن خود دارد و به صراحت در تفسیر حرف «ها» از حروف کهیعیص

می‌گوید که «ها، یعنی هلاکت عترت» پر واضح است که سازندگان این روایت خواسته‌اند شهادت عترت رسول خدا ﷺ و فرزندان علی علیه السلام، به ویژه شهادت امام حسین علیه السلام، را - که صحبت در تفسیر حروف یاد شده، درباره عاشورا و کربلای اوست - هلاکت بنامند. تردیدی نیست که هلاکت خواندن شهادت، آن هم شهادت شهدای کربلا و سیدالشهدا علیه السلام تحریفی بزرگ است.

علامه شعرانی: در تفسیر این حروف روایتی از سعد بن عبدالله از امام حسن عسکری علیه السلام وارد است که در مجلس او حضرت حجت (عج) فرمود: کاف اشاره به کربلا وها به هلاک ویا اشاره به یزیدوعین اشاره به عطش وصاد به صبر است. ودر تفاسیر معروفه ما این تفسیر را نیاورده‌اند واز اقوال محتمله نشمرده‌اند، چون حکایت ملاقات سعد بن عبدالله با امام حسن عسکری علیه السلام مشکوک است و زمان وی چنین اقتضا ندارد و شیخ نجاشی که بزرگترین علمای رجال است، می‌گوید: بعضی علمای ما ملاقات سعد را با امام علیه السلام انکار دارند و گویند: روایت موضوع است بر وی، و مجلسی از این انکار سخت برآشفته است و علمای رجال را به سستی عقیده و عدم معرفت مقام ائمه علیه السلام تسببت داده است و گوید: هرکه را ضعیف شمردند و به غلو و کذب متهم داشتند، جرمشان غیر این نبود که در مناقب و معجزات آنان روایات عجیب آوردند که از ائمه علیه السلام عجیب نیست. و ماجرای چنین جسارتی به علمای سلف نداریم، چون مقامات ائمه علیه السلام را آنها به ما شناسانیده‌اند، چگونه معرفت به آنها نداشتند. (شعرانی، ۱۳۸۶: ۲/۸۲۷)

این روایت در منابع تفسیری مهم شیعه و اهل سنت نقل نشده است؛ به عنوان نمونه از تفاسیر شیعی می‌توان به تفسیر قمی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر فرات کوفی، تفسیر عیاشی، التبیان فی تفسیر القرآن، مجمع البیان، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، دقائق التأویل و حقائق التنزیل، المیزان فی تفسیر القرآن و... اشاره نمود که این روایات در تفاسیر یاد شده نیامده است. شیخ صدق در کتب دیگر خود درباره این آیه، فقط اشاره به تأویل آن به اسماء الله فرموده و ذکر از روایت مورد بررسی نیاورده است. (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۲ - نرم افزار جامع التفاسیر)

از منابع روایی اهل سنت نیز در تفاسیر مهمی همچون جامع البیان، الدر المنثور، النوار التنزیل، تفسیر بیضاوی، التفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، روح المعانی و... این روایت نقل نشده است. البته از نظر نباید دور داشت علاوه بر تفسیر نور الثقلین در تفاسیری همچون برهان و تفسیر صافی علاوه بر تأویلات دیگر، این تأویل از آیه ابتدایی سوره مبارکه مریم نقل شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳/۶۹۸)

- فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/ ۲۷۳) این روایت در کتاب‌های کمال الدین (اصدوق، ۱۳۵۴: ۲/ ۴۵۵) و کتاب دلائل الامامه طبری (طبری، ۱۴۱۳: ۵۰۶) نیز آمده است. اما در این میان، ارتباط دادن حروف مقطعه قرآن، از جمله «کَهِیْعَص» در آغاز سوره مریم، با واقعه کربلا و مصائب اهل بیت، از دیدگاه عرفان و فرهنگ شیعی، دارای جایگاه ویژه‌ای است. این برداشت‌ها عمدتاً ریشه در تفسیرهای عرفانی و عاشورایی دارد که می‌کوشد از زبان رمزآلود قرآن، پیام‌های عمیق‌تری درباره مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و فلسفه عاشورا استخراج کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵/ ۲۵۰-۳۱۰؛ کاشانی، ۱۳۷۸: ۷/ ۳۴۵-۳۵۰). در عرفان شیعی، قرآن نه صرفاً متنی متشکل از آیات و حروف، بلکه دریچه‌ای به اسرار الهی است که باید با قلب و معرفت درک شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/ ۳۴۸-۳۴۹؛ ۵/ ۲۷۴). حروف مقطعه به عنوان «کلیدهای معرفت» شناخته می‌شوند که گشاینده حقایق باطنی هستند. از این منظر، اتصال «کَهِیْعَص» به رویدادهای تاریخی همچون کربلا، جلوه‌ای از تلاش عرفانی برای یافتن حقایق عمیق‌تر دین و تاریخ است (صدر، ۱۴۰۵: ۲۲۵-۲۲۷). فرهنگ شیعی، عاشورا را محور اصلی هویت دینی و سیاسی خود می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲/ ۲۲۵-۲۵۵). در این فرهنگ، مفاهیمی مانند مظلومیت، شهادت و ایثار در قالب نمادها و کدهای مختلف بازتاب می‌یابند. به همین دلیل، حروف مقطعه چون «کَهِیْعَص» که معنا و تفسیر مشخصی ندارند، به عنوان نمادهایی برای اشاره به اسرار عاشورا و جایگاه امام حسین (علیه السلام) در تاریخ اسلام قلمداد می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵/ ۲۵۰-۳۱۰). تفسیرهایی مانند «منهج الصادقین» و «تفسیر تسنیم» از مهم‌ترین تفاسیر عرفانی شیعی هستند که به مفاهیم رمزی و اسطوره‌ای قرآن پرداخته‌اند. این آثار تلاش دارند حروف مقطعه را نه صرفاً علائم لغوی بلکه حامل پیام‌های غیبی و حکایات الهی بدانند که در باطن خود، ناظر بر مصائب اهل بیت، به ویژه واقعه کربلاست (کاشانی، ۱۳۷۸: ۷/ ۳۴۵-۳۵۰؛ جوادی آملی، ۱۵/ ۲۵۰-۳۱۰). با وجود جایگاه عرفانی این برداشت‌ها، باید توجه داشت که این نوع تفسیرها در حوزه علوم قرآنی به عنوان برداشت‌های ذوقی و تمثیلی شناخته می‌شوند و نمی‌توانند جایگزین تفسیرهای مستند و علمی شوند (سبحانی، ۱۳۸۵: صص ۳۴-۴۰). همچنین از منظر مطالعات فرهنگی، چنین نمادگرایی به تقویت هویت شیعی کمک می‌کند اما در عین حال، ممکن است موجب ایجاد برداشت‌های غیرمستند شود (ناصری، ۱۳۹۸: ۱۲۵-۱۳۲). ارتباط دادن آیات و حروف قرآن با واقعه کربلا و اهل بیت، بخشی از فرآیند حفظ و انتقال معارف و ارزش‌های دینی در جامعه

شیعی است. این نمادگرایی، علاوه بر جنبه‌های معنوی، به تثبیت وحدت و همبستگی اجتماعی میان پیروان شیعه کمک می‌کند و زبان مشترکی برای بیان تجربیات دینی فراهم می‌آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲/۲۲۵-۲۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵/۲۵۰-۳۱۰).

نتیجه

آیه «کهیحص» همواره رمزآلود و محل تأمل مفسران و عرفا بوده است. برداشت‌هایی که این حروف را به واقعه عاشورا و مصائب امام حسین علیه السلام ربط می‌دهند، در عرفان و فرهنگ شیعی جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند و تلاش کرده‌اند از دل این رموز، پیام‌هایی عمیق درباره مظلومیت، ایثار و معنویت عاشورا استخراج کنند. با این حال، نقدهای مستدل بر این تأویل‌ها نشان می‌دهد که ارتباط مستقیم این آیه با واقعه کربلا از دیدگاه علوم قرآنی، تفسیری و حدیثی فاقد پشتوانه مستند و قطعی است. عدم وجود دلالت صریح در متن قرآن، فقدان سند روایی معتبر و پایه عرفانی بودن این تفسیرها، اصلی‌ترین نقاط ضعف برداشت‌های مرتبط با عاشورا است. این موضوع تأکید می‌کند که نباید این نوع تفسیرها را به عنوان معناهای قطعی قرآن پذیرفت، بلکه باید آن‌ها را در چارچوب برداشت‌های عرفانی، ذوقی و نمادین ارزیابی کرد. با این حال، نمی‌توان جایگاه این برداشت‌ها را در فرهنگ دینی شیعی نادیده گرفت. این تفاسیر نمادین و عرفانی در تقویت باورهای مذهبی، ارتقای معنویت و تبیین فلسفه عاشورا نقش مهمی دارند و به حفظ هویت دینی و اجتماعی شیعیان کمک می‌کنند. آنها زبان مشترکی برای بیان تجربه دینی فراهم می‌آورند و در انتقال معارف عمیق و ریشه‌دار عاشورایی موثرند.

در نهایت نتایج حاصل از این برداشت از تفاسیر که اشاره کهیحص، آیه اول سوره مریم، به واقعه عاشورا است مورد استناد نیست و این به سبب منابعی که این برداشت از آن شده همانند کتاب دلائل الامامه که یکی از منابع حدیثی به دلیل نامعلوم بودن هویت نویسنده آن و عدم اعتبار مطالب آن، سبب تضعیف این برداشت که کهیحص اشاره به واقعه عاشورا دارد و از دلائل دیگر می‌توان وجود غرائب دور از شأن امامان در حدیث، و عدم ذکر حدیث در تفسیر آیه کهیحص در کنار دیگر روایات تفسیری در کتب تفسیری متقدمین و نیز عدم ذکر این روایت در تفاسیر اهل سنت و شیعه به جز معدودی در شیعه سبب تضعیف و نقد این برداشت از آیه شده است و ظاهر الامر مفسرینی که این آیه را به روایت عاشورا منتسب کرده‌اند، بخاطر استناد به روایتی است که در کتاب دلائل الامامه

و کتاب کمال الدین ذکر شده است. پر واضح است که سازندگان این روایت خواسته اند شهادت عترت رسول خدا ﷺ و فرزندان علی علیه السلام، به ویژه شهادت امام حسین علیه السلام، را - که صحبت در تفسیر حروف یاد شده، درباره عاشورا و کربلای اوست - هلاکت بنامند. تردیدی نیست که هلاکت خواندن شهادت، آن هم شهادت شهدای کربلا و سیدالشهدا علیه السلام تحریفی بزرگ و بسیار ناجوانمردانه است.



منابع

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵): «کمال الدین و اتمام النعمه»، مصحح: علی اکبر غفاری. تهران: دارالحديث.

----- (۱۴۰۳ق): «معانی الاخبار»، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه، دوم.

ابن خالویه، حسن بن احمد (۱۴۱۳ق): «اعراب القراءات السبع وعلیها»، ۲ جلد. مصر: مکتبه الخانجی، اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱ق): «کشف الغمة فی معرفة الأئمة»، قم: نشر بنی هاشم. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق): «تأویل الايات الظاهره فی فضایل العتره الطاهره»، قم: جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.

آلوسی، سید محمود (۲۰۰۰): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، تهران: بنیاد بعثت. تیمی، یحیی بن سلام (۱۴۲۵ق): «تفسیر یحیی بن سلام التیمی القيروانی»، دار الکتب العلمیه، بیروت: منشورات محمد علی بیضون.

جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۶): «تفسیر تسنیم»، قم: مرکز نشر اسراء.

رشید رضا، محمد (۱۳۵۰ق): «تفسیر المنار»، بیروت: دارالمعرفه.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۵): «منطق تفسیر قرآن»، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۴ق): «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، بیروت: دارالفکر.

شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۶): «پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین»، قم: بوستان کتاب قم.

صدر، محمدباقر (۱۴۰۵ق): «المدرسة القرآنية»، قم: دارالتعارف.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۳ق): «جامع البیان فی تأویل آیه القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق): «دلائل الامامه»، قم: انتشارات بعثت.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق): «تفسیر فرات کوفی»، قم: انتشارات الطبع و النشر.

کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۷۸): «منهج الصادقین فی إلزام المخالفین»، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

کاشانی، محمد بن شاه مرتضی فیض (۱۴۱۸ق): «الاصفی فی تفسیر القرآن»، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.

کاشانی، ملامحسن فیض (۱۴۱۵ق): «تفسیر الصافی»، تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم.

گنابادی، حاج سلطان محمد (۱۳۸۰): «بیان السعادة فی مقامات العباده»، تهران: مرکز چاپ و نشر محسن.

معروف حسنی، هاشم (۱۳۷۴): «اخبار واثار ساختگی». مترجم: حسین صابری. مشهد: نشرات استان قدس، ۱۳۷۴.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ناصری، حسین (۱۳۹۸): «تمدن سازی در قرآن کریم»، تهران: مؤسسه فرهنگی سروش حکمت.

واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵ق): «الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز». بیروت: دار القلم.

References

The Holy Qur'an

- Ibn Bābawayh, Muḥammad b. 'Alī (2016). *Kamal al-Dīn wa It-mām al-Ni'mah*. Ed. 'Alī Akbar Ghaffārī. Tehran: Dār al-Ḥadīth. ——— (1403 AH). *Ma'ānī al-Akhhār*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī, 2nd ed.
- Ibn Khālawayh, Ḥasan b. Aḥmad (1413 AH). *I'rāb al-Qirā'āt al-Sab' wa 'Ilaluhā*, 2 vols. Cairo: Maktabat al-Khānjī.
- Arbilī, 'Alī b. 'Īsā (1421 AH). *Kashf al-Ghumma fī Ma'rifat al-'Imma*. Qom: Nashr Banī-Hāshim.
- Istarābādī, 'Alī (1409 AH). *Ta'wīl al-Āyāt al-Zāhira fī Faḍā'il al-'Itra al-Ṭāhira*. Qom: Jāmi'at al-Mudarrisīn.
- Ālūsī, Sayyid Maḥmūd (2000). *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm wa al-Sab' al-Mathānī*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Baḥrānī, Sayyid Hāshim b. Sulaymān (1416 AH). *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Tehran: Bunyād-i Ba'that.
- Taymī, Yahyā b. Sallām (1425 AH). *Tafsīr Yahyā b. Sallām al-Taymī al-Qayrawānī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Jawādī Āmulī, 'Abdullāh (2007). *Tafsīr Tasnīm*. Qom: Markaz-i Nashr-i Isrā'.
- Rashīd Riḍā, Muḥammad (1350 AH). *Tafsīr al-Manār*. Beirut: Dār al-Ma'rifa.
- Ṣubḥānī, Ja'far (2006). *Mantiq Tafsīr-i Qur'ān*. Qom: Mu'assasa-yi Imām Ṣādiq (A).
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn (1414 AH). *Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-al-Ma'thūr*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Sha'rānī, Abū al-Ḥasan (2007). *Qur'anic Studies of 'Allāmah Sha'rānī in Majma' al-Bayān, Rūḥ al-Jinān, and Minhāj al-Ṣādiqīn*. Qom: Buṣṭān-i Kitāb.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir (1405 AH). *Al-Madrasah al-Qur'āniyyah*. Qom: Dār al-Ta'aruf.
- Ṭabāṭabā'i, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1995). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr (1423 AH). *Jāmi' al-Bayān fī Ta'wīl Āy al-Qur'ān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Ṭabarī Āmulī al-Ṣaghīr, Muḥammad b. Jarīr b. Ruṣṭam (1413 AH). *Dalā'il al-Imāmah*. Qom: Intishārāt-i Ba'that.
- Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Fakhr al-Rāzī, Muḥammad b. 'Umar (1420 AH). *Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb)*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Furāt Kūfī, Furāt b. Ibrāhīm (1410 AH). *Tafsīr Furāt al-Kūfī*. Qom: Intishārāt al-Ṭab' wa al-Nashr.
- Kāshānī, Mullā Faṭḥullāh (1999). *Minhāj al-Ṣādiqīn fī Ilzām al-Mukhālifīn*. Tehran: Islāmiyya Bookstore.
- Kāshānī, Muḥammad b. Shāh Murtaḍā Fayḍ (1418 AH). *Al-Aṣfī fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Markaz al-Nashr, Maktab al-'Ilām al-Islāmī.
- Kāshānī, Mullā Muḥsin Fayḍ (1415 AH). *Tafsīr al-Ṣāfi*, 2nd ed. Tehran: Ṣadr Publications.
- Gunābādī, Ḥāj Sulṭān Muḥammad (2001). *Bayān al-Sa'ādah fī Maqāmāt al-'Ibādah*. Tehran: Markaz-i Chap va Nashr-i Muḥsin.
- Ma'rūf Ḥasanī, Hāshim (1995). *Forged Reports and Narrations*. Trans. Ḥusayn Ṣābirī. Mashhad: Intishārāt-i Āshān-i Quds.
- Makārem Shīrāzī, Nāṣir (2006). *Tafsīr-i Namūneh*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.

- Muqātil b. Sulaymān (1423 AH). Tafsīr Muqātil b. Sulaymān. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- Nāṣirī, Ḥusayn (2019). Civilization-Building in the Holy Qur'an. Tehran: Soroush Hikmat Cultural Institute.
- Wāḥidī, 'Alī b. Aḥmad (1415 AH). Al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz. Beirut: Dār al-Qalam.

